

حسن صهبا ینعمائی
وکیل پایه یک دادگستری

عریضه کمال الملک

به اعلی حضرت رضا شاه پهلوی

شکوه الملک رئیس دفتر مخصوص - فروغی نخست وزیر -

محسن صدر وزیر دادگستری، در تکاپوی جواب ...

در اواخر سال ۱۳۱۲ شمسی که مرحوم فروغی نخست وزیر (رئیس الوزراء) و مرحوم صدراشراف وزیر دادگستری (عدلیه) بودند، مرحوم کمال الملک در چهار پنج فرسخی نیشابور در مزرعه‌ای که از مرحوم سالارمتمد گنجی (پدر آقایان گنجی‌ها) خریداری کرده بود روزگار می‌گذراند، و با آنکه محل سکونت مرحوم کمال الملک (حسین آباد) در مسیر جاده تهران به مشهد نبود و برای رفتن به حسین آباد لازم بود که قریب سه فرسنگ جاده فرعی پیموده شود معذک غالب‌بارادتمندان و مریدان آن مرحوم هنگام مسافرت از تهران به مشهد و یا بالعکس شبی را بحضور کمال الملک میرسیدند و از فضائل و کمالات وی توشه‌ای بر میداشتند. بنده در آن موقع در دادگستری نیشابور خدمت میکردم و آرزوی عزیمت به حسین آباد و زیارت مرحوم کمال الملک را از نزدیک (که داستانش از فضائلش در افواه بود) در سر می‌پروراندم. در آن سال وزارت دادگستری تصفیه دامنهداری در کادر و کلای دادگستری انجام داد، و در هر شهرستان افرادی از وکلای عدلیه را که سوء شهرت و فساد اخلاقی داشتند با استفاده از اختیاراتی که وزارت عدلیه از مجلس تحصیل کرده بود ممنوع الوکاله کرده بود، و در نیشابور هم سه نفر بودند که ممنوع الوکاله شده بودند که یکی از آنها بدنام‌تر و در اتهام به فساد اخلاق مشهورتر بود. (چون مرحوم شده نام او یاد نشد.)

در چنین اوضاع و احوالی نامه‌ای بوسیله پست سفارشی بدفتر مخصوص شاهنشاهی میرسد بامضای مرحوم کمال الملک، که چون بنده آن نامه را شخصاً دیده و خوانده‌ام با رعایت امانت می‌توانم خلاصه‌ای از مضمون آنرا یاد کنم.

کمال الملک در نامه مشروح خود به شاهنشاه فقید رضاشاه کبیر، مقدمه شرحی از انزوا و عزلت خود در کنج حسین آباد بعرض رسانیده و پس از دعا گوئی و ثنا خوانی نسبت بذات اقدس شهرباری من باب اخبار اوضاع اجتماعی محل و بی توجهی کارکنان دستگاه‌های دولتی معروض داشته بود که: «وزارت دادگستری بدست‌آویز تصفیه وکلای عدلیه بهترین و میرزترین وکیل عدلیه نیشابور آقای ... را که از بین وکلاء او فقط بدرد ستم‌دیده‌ها میرسد، و در محل حسن

شهرت و محبوبیت فوق العاده دارد، و مرد پاکدامن و با تقوای است، ممنوع الوکاله کرده و مظلومین و ستم‌دیده‌ها را از معلومات سرشار و فضائل چنین و کیلی محروم ساخته‌اند لذا جان نثار استدعا دارم امر شاهانه شرفصدور یابد و پروانه مجدد وکالت به ... مرحمت شود که موجب مزید دعا گوئی اهالی نیشابور خواهد بود.

این نامه بدفتر مخصوص شاهنشاهی میرسد و مرحوم شکوه‌الملك عیناً آن را بعرض رضاشاه کبیر شاهنشاه فقید میرساند. مرحوم شکوه‌الملك در ذیل همان عریضه خطاب به آقای فروغی رئیس‌الوزراء مرقوم می‌دارد: «این عریضه بعرض‌های یونی‌رسید فرمودند مسئول آقای کمال‌الملك فوری اجراء شود و مراتب انجام تقاضا بخود آقای کمال‌الملك هم اطلاع داده شود.»

عریضه مرجوعه بدفتر مخصوص در پاکت محرمانه بدست مرحوم فروغی میرسد و مرحوم فروغی بخط خود (که بنده شخصاً دیده و مضمون آنرا بخاطر سپرده‌ام) خطاب به آقای صدراالاشراف وزیر عدلیه وقت چنین مرقوم داشته‌اند: «من بخط آقای کمال‌الملك آشنائی کامل دارم. ایشان شیوه خاصی در تحریر دارند که ممتاز است و مسلماً این نامه خط وامضای کمال‌الملك نیست. بعلاوه این جانب با اخلاق و روحیه کمال‌الملك بعلمت دوستی چندین ساله و یک سال هم اطاق بودن با او در پاریس، آشنائی کامل دارم مضمون این عریضه نیز از روحیه و طرز فکر و اخلاق ایشان بدور است، و تصور خود من (که امیدوارم اشتباه باشد) این است که این وکیل عدلیه مورد بحث علاوه بر کثافت کاریهایی که موجب ممنوعیتش از وکالت گردیده مرتکب جعل نامه بنام کمال‌الملك نیز گردیده است. لذا خواهش دارم که بوسائل مقتضی عین عریضه با آقای کمال‌الملك ارائه شود اگر تصدیق کردند که بنوعی صادر از شخص خودشان است البته بامثال امر صریح ملوکانه بلا تأخیر پروانه وکالت بان شخص داده شود و بخود آقای کمال‌الملك هم مراتب اخبار گردد، و اگر طبق گمان من نامه مجعول باشد، این آقای وکیل جاعل را تعقیب و بمجازات رسانیده و نتیجه را برای عرض بدفتر مخصوص شاهنشاهی اعلام فرمائید.»

آقای محسن صدراالاشراف عین عریضه واصله بدفتر مخصوص را با زیر نویس‌های مشروحه در پاکتی لاک و مهر شده بدادگستری نیشابور فرستاد و دستور داد پس از تحقیق نتیجه را گزارش دهند.

مرحوم موحد دادستان نیشابور پس از وصول دستور وزارتی درصدد تهیه وسیله حرکت بحسین آباد برآمد، و قرار شد که ایشان و رئیس دادگستری و من بنده صهبا ینمائی با زیرس به حسین آباد برویم. بخاطر دارم عصر پنجشنبه‌ای در اواسط ماه اسفند که بگفته خیام هوانه سرد و نه گرم بود و دشت و صحرای نیشابور از فسر دگی سرمای زمستان وارد مرحله سبز رومی و فرح بخشی بهار میگردید بمقصد حسین آباد حرکت کردیم. همین که درشکه ما از کوچه باغات نیشابور خارج شد دادستان درباره این ما موریت خطاب به من اظهار داشتند که چون نتیجه این تحقیقات بعرض شاهنشاه معظم خواهد رسید، باید کوشش کنیم که تاممکن است گزارش ما بی عیب و نقص و جامع و کامل باشد. رئیس دادگستری اضافه کرد که اصولاً من تردید دارم که صورت مجلس رسمی تنظیم شود یا نه. زیرا این ما موریت جنبه اداری دارد و بهیچ وجه فعلاً ما نمی‌توانیم مقدمات یک پرونده قضائی را تهیه کنیم و دستور وزیر عدلیه هم جز این نیست که ما تحقیق کنیم

نامه را آقای کمال‌الملک نوشته یا نه ؟ اگر نوشته باشد که ما دیگر وظیفه‌ای نخواهیم داشت فقط باید جواب وزیر را بدهیم. و اگر هم ایشان ننوشته باشند مسئله جعل پیش می‌آید و در آن صورت پرونده کیفری باید تنظیم کنیم و بهر حال فعلاً در این باره نمیتوان بطور قطع نظری اظهار کرد.

مقارن غروب وارد حسین‌آباد شدم و بجلو باغ مسکونی مرحوم کمال‌الملک که در گشوده بود رسیدیم، و درشکه بداخل باغ رفت، و پس از پی‌مودن خیابانی که بجلو ویلای مسکونی منتهی میشد متوقف گردید. چند تن از گماشتگان که با شناختن درشکه مرحوم سعیدالایاله و سورچی او استنباط کرده بودند که واردین از آشنایان هستند با کمال خوشروئی و ادب ما را بداخل عمارت راهنمایی نمودند و بلافاصله همشیره‌زاده کمال‌الملک (حسین‌خان) که مباحثت و نظارت کارهای مرحوم کمال‌الملک با او بود بما خوش آمد گفت و احترام کرد، و اطلاع داد که آقا پس از پوشیدن لباس بدیدار مهمانان خواهد آمد. تا این‌جا البته ما هیچیک خود را معرفی نکردیم و او هم کسان مرحوم کمال‌الملک با پرسش از سورچی درشکه ما را شناخته بودند.

شاید یکریع ساعت از ورود ما بیشتر نگذشته بود که مرحوم کمال‌الملک با طاق‌پذیرائی تشریف آوردند. آنچه که از اولین برخورد در ذهن من نقش بسته : (قدی بلندتر از معمول - اندامی بسیار متناسب نه چاق نه لاغر - سیمائی بی‌حد روشن و گلگون - سن در حدود هشتاد بی‌آثار شکستگی وضعف پیری - لباس مشکی و یقه‌آهار و کراوات - ریش تراشیده - عینکی که با وجود آن نمی‌توانستیم تشخیص دهیم کدام چشم ایشان دچار ضایعه شده است). ایشان بمحض ورود به یکایک واردین دست دادند و از این که با ورودمان بحسین‌آباد ایشان را از تنهایی نجات داده‌ایم اظهار خوشوقتی فرمودند. و چون مصادف باشب جمعه بود بهیچ‌وجه تصور نکردند که ما غیر از دیدار ایشان کاری هم داریم، و ما هم در آنشب بهیچ‌وجه اظهاری از موضوع مأموریت خود نکردیم، تا موقع صرف شام و پس از آن که یک ساعتی از محضر ایشان استفاده کردیم مطلقاً مسئله مأموریت پیش نیامد. صحبت‌ها آنشب بیشتر در اطراف تابلوهای ایشان بود که خودشان پیش کشیدند و عکس ۱۲ عدد از بهترین آثار خود را که در آلبومی جمع‌آوری شده بود بمانشان دادند، و فرمودند که چون نگاهداری اصل این‌ها در این‌جا صلاح نبود اصل آنها را با آقای دکتر قاسم غنی دادم و گفتم تقدیم مجلس شورای ملی نماید، و غرض من صرفاً محفوظ ماندن تابلوها در مجلس بود، ولی متأسفانه اخیراً مجلس اقدامی کرده که بکلی مرا بشیمان و ناراحت ساخته است، زیرا شنیدم قانونی بتصویب رسانیده که در ازای ۱۲ تابلوی مزبور دوهزار تومان پول بمن بدهند. با آقای دکتر غنی تلگراف کردم که دوهزار تومان را به‌شیر و خورشید بدهد و از این عمل اهانت آمیز مجلس هم گله کردم زیرا اگر بنا بود که پول تابلوهای مرا بدهند باید در نظر می‌گرفتند که من برای ترسیم یکی از آن تابلوها (تالار آئینه) پنج سال از عمر و ایام جوانی خود را صرف کرده‌ام و کاری را که در این تابلو کرده‌ام اصولاً در هنر نقاشی در دنیا بی‌سابقه است، زیرا در تالار آئینه هر شیئی بصورت‌های مختلف منعکس و از هر زاویه‌ای بشکلی دیده میشود که نقش کردن همه آنها در تابلو کار بسیار دقیق و پر زحمت و بی‌سابقه است. و همینطور

۱۱ تابلو دیگر که هر کدام بجای خود شاهکاری است. بهر حال دگرغنی هم پول را بشیر و خورشید داد و فقط بخواهش من عکس ۱۲ تابلورا در این آلبوم برای من فرستاده است.

مامدتی بتماشای آن آلبوم مشغول بودیم و مخصوصاً بخاطر دارم که مرحوم کمال الملک می فرمودند هر وقت می خواهید تابلو نقاشی را تماشا کنید کاغذی یا مقوایی را بطول لا اقل ۵۰ سانت لوله کنید و از آن لوله فقط بایک چشم تماشا کنید تا تمام عمق و زوایای تابلو را بتوانید دید، و لوله مقوایی هم در دستر شان بود که ما از آن استفاده کردیم. راجع به تابلو تالار آئینه که پنج سال وقت ایشان را گرفته بود داستانی هم از گم شدن یکی از جواهرات سلطنتی در اوقاتی که کلید تالار نزد ایشان بوده و صبح و عصر در آنجا مشغول نقاشی بوده اند برای ما نقل کردند که بسیار جالب بود که اگر بخواهم آنرا در این جا بنویسم از مطلب اصلی دور می افتم.

شب خوابیدیم و صبح پس از صرف صبحانه حسین خان ما را باطاق نشیمن مرحوم کمال الملک راهنمایی کرد. اطاق مزبور اطاق نسبتاً کوچکی تقریباً چهار در پنج متر بود که در بالای آن مرحوم کمال الملک روی نهالی ای جلوس کرده بود. در کنار ایشان کتا بخانه کوچکی و چند میل راحت هم در اطراف ایشان خپیده شده بود برای جلوس واردین. پس از چند دقیقه ای که در آنجا نشستیم و قهوه ای صرف شد. مرحوم کمال الملک فرمودند اگر اهل شکار هستید حسین خان شما را راهنمایی کند تفنگ شکاری هم دارد. رئیس عدلیه جواب داد اهل شکار نیستیم و اگر اجازه بدهید عرض مختصری هم داریم. فرمودند من حاضرم هر کاری باشد. آقای دادستان آن پاکت را که حاوی نامه وزیر عدلیه و سایر منضات بود عیناً باقای کمال الملک دادند. ایشان مشغول خواندن شدند و ماساکت در بشرة ایشان دقیق شده بودیم. پیدا بود که خواندن نامه آن مرحوم را دچار شگفتی و اعجاب و تأثر فوق العاده کرده، مخصوصاً هنگامی که دست نوشت مرحوم فروغی را در باره خود که بطور مورب در ذیل خط مرحوم شکوه الملک نوشته شده بود می خواند چند بار سر را باین طرف و آن طرف تکان داد و احساس میشد که از فرط تأثر قطره های اشکی هم بر گونه فشانند که ما از دیدن دستمالی که از جیب بیرون آورده و پس از برداشتن عینک بچشم کشیدند بخوبی تأثر ایشان را درک نمودیم. ولی عجیب این بود که تا تمام کاغذها را بدقت نخواندند کلمه ای بزبان نیاوردند و همینطور ما ساکت نشسته بودیم و حسین خان هم ایستاده بود.

پس از پایان قرائت اوراق، بحسین خان فرمودند برو تنقلی یا میوه ای بیاور. حسین خان که بیرون رفت رو بر رئیس عدلیه کردند و فرمودند: این وکیل چه جور آدمی است؟

رئیس عدلیه جواب داد: مگر حضرت تعالی او را نمی شناسید؟ کمال الملک جواب داد: ابدأ نمی شناسم. رئیس عدلیه گفت: پس نامه را حضرت تعالی بحضور شاهنشاه عرض نکرده اید؟ کمال الملک فرمودند: مگر می خواهید از من اقرار بگیرید که او را تعقیب کنید، ابدأ راضی نیستم. بالاخره گوا این که این وکیل را نمی شناسم ولی متأسفم که چرا بخود من مراجعه نکرده است و معلوم میشود آدم احمقی است، و بهر حال چنین شخصی بنام من متوسل شده خلاف اخلاق است که من رضایت بدهم او را تعقیب کیفری کنند این است که اگر حقیقت را می خواهید

بدانید نامه خط من نیست. فروعی درست نوشته خط من شیوه خاصی دارد که هیچ کسی نمیتواند تقلید کند: ولی درعین حال راضی هم نیستم او را تعقیب کنید. همین طور جواب بدهید. در این جا دادستان اجازه خواست که صورت مجلس تنظیم کند. کمال الملک اجازه ندادند و فرمودند اگر مطلب روی کاغذ بیاید شما مجبورید جاعل را تعقیب کنید پس بهتر که جواب مرا بوزیر عدلیه بنویسید و تصریح کنید که من راضی به تعقیب او نیستم، و اگر امر دارا شود که اجباراً بخواهید صورت مجلس تنظیم کنید من ناچارم بدروغ اقرار کنم که نامه صادر از ناحیه من است تا مانع از تعقیب او بشوم و شما راضی نشوید من دروغ گفته باشم. این بود که ما هم در تمام آن روز قبل از ظهر و بعد از ظهر و حتی سر شب که تمام صحبت در اطراف همین مسئله دور میزد بالاخره قانع شدیم و قرار شد در مراجعت به همین نحو به مرکز جواب داده شود، و شد، و مطلب مسکوت ماند، و آن و کیل البته پروانه نگرفت ولی از تعقیب هم مصون ماند، و نمیدانم بالاخره خودش فهمید که کمال الملک چه بزرگواری نسبت با او کرده است یا نه. موضوع دیگری که مورد توجه مخصوص من بنده بود مسئله سرگرمی کمال الملک در حسین آباد و طرز وقت گذرانی او بود. بطوریکه خودشان می فرمودند بیشتر با مطالعه وقت می گذراند و مخصوصاً بحفاظت علاقه زیادی داشت.

سرشام دوسه نوع مشروب گذاشته بودند: شراب و کنیاک و عرق - که البته ما سه نفر هیچیک با احترام ایشان در نوشیدن آن پیشقدم نشدیم. مرحوم کمال الملک فرمودند چرا نمیخوردید؟ ما امتناع کردیم. ایشان فرمودند مرا دگر غنی منع کرده است، معذک امشب باشما هم بیاله میشوم. و به حسین خان فرمودند یک گیلان از کنیاک برای من بریز، هنگام نوشیدن بیت حافظ را زیر لب زمزمه کردند:

می خور که سر بگوش من آورد چنگ و گفت

می نوش و پند بشنو از این پیر منحنی

آنگاه فرمودند شما هیچکدام «چنگ» را دیده اید؟ عرض کردیم خیر. فرمودند اگر چنگ را می دیدید به عمق شعر حافظ پی می بردید، زیرا چنگ نوعی ساز قدیمی ایران است که شباعت به پیر کوثر پستی دارد که هنگام نواختن آن معمولاً سرچنگ در زیر گوش نوازنده قرار می گیرد، پس وقتی که حافظ می گوید: می خور که سر بگوش من آورد چنگ و گفت. الحق درست گفته که چنگ سر خود را بگوش آدمی می آورد، می گوید: می بخور که این دنیا را ثباتی نیست.

زباده هیجت اگر نیست این نه بس که ترا دمی ز وسوسه عقل بسی خیر دارد

این بود داستان نخستین ملاقات و برخورد بنده با شخصیتی بزرگوار و مهربان و نجیب، ملاقات دومین در سال بعد اتفاق افتاد که دوشبانه روز در حسین آباد در خدمتشان گذشت. از این ملاقات ها داستان ها دارم که شرح و بیان آن برای کسانی که بتاریخ زندگانی بزرگان کشورشان علاقه دارند هم مفید است و هم آموزنده، و امیدوارم برای نوشتن آن همه مجال و توفیق باشد.